

## ریشه‌های هرمنوتیک پریشان

دکتر عزت‌الله سپه‌وند (استادیار دانشگاه پیام‌نور)

[Sepahvavnd57@gmail.com](mailto:Sepahvavnd57@gmail.com)

ش. تماس؛ 09166594171

### چکیده:

پریشان، به دلیل داشتن تفکرات تأویل‌گرایانه و به صرف وجود ابیاتی که در آنها برخی حروف و کلمات را به روشی نزدیک به شگردهای «حروفیه» تأویل کرده‌است، از پیروان این فرقه شمرده شده‌است. نگاهی دوباره به شعر پریشان، البته پس از شناخت دقیق‌تر مبحث تأویل در اسلام و تشیع، و نیز آگاهی از افکار و احوال حروفیه، و کشف نقاط اشتراک و اختلافات بنیادین دو سوی این پژوهش، به خوبی نشان می‌دهد که گرایش پریشان به مباحث تأویل‌گرایانه اگر چه تا حد زیادی می‌تواند ناشی از گفتمان فکری غالب در عصر زندگی او و حتی ظهور و نفوذ قدرتمند حروفیه و شخص استرآبادی در گستره جغرافیای ایران در قرن نهم باشد، اما تفکر اصیل او در دایره آموخته‌های رسمی تشیع امامیه باقی مانده، هرگز به افکار خرافی این فرقه آلوده نمی‌شود و در نهایت ریشه تأویل‌گرایی او را باید در آموزه‌های اصیل مکتب اهل بیت بخصوص امام علی (ع) و امام صادق (ع) جست و یافت.

کلیدواژه‌ها؛ پریشان، هرمنوتیک، تأویل، امام علی (ع)، امام صادق (ع)، حروفیه، نقطویه

### مقدمه

شعر ملامحمود پریشان، شاعر لک‌زبان قرن نهم هجری، چشمه زلالی است که اگر چه از دامنه‌های زاگرس جوشیده اما از طریق سفره‌های زیرزمینی به اقیانوس پهناور معارف اسلامی وصل شده است. پریشان شاعری کتاب‌خوانده و اهل تحقیق است با شعری متعهد که آن را چونان ابزاری برای دفاع از عقاید و آرمانهای خود به خدمت گرفته است.

دوره زندگی پریشان حقیقتاً قرن پریشانی است؛ قرن توحش و ترکتازیهای تیمور لنگ و آشفتگیهای اجتماعی و مذهبی ناشی از آن، قرن ظهور و حضور فرقه تأویل‌گرایی همچون حروفیه که از قضا پای سرکرده آن به جغرافیای زندگی پریشان، لرستان، هم باز شده‌است. و البته قرن شاعر شیعی تمام‌عیاری که

گیرنده‌های حسی تند و تیزی دارد؛ آن گونه که از شعرش برمی‌آید با جریان اصلی گفتمان عصر، باطن‌گرایی و تأویل‌آشناست؛ منطق‌الطیر عطار و مثنوی مولانا خوانده‌است، صوفی‌ستیزی‌اش کم از صوفی‌ستیزی حافظ ندارد، مسلط به زبان عربی است و از همه مهمتر با معارف اصیل تشیع امامیه آشناست.

اما بی‌گمان یکی از مهمترین ارکان شعر و اندیشه پریشان تأویل‌گرایی اوست. رکنی که برخی با تأکید بر آن حکم به «حروفی» بودن شاعر کرده‌اند. سخنی که به عقیده راقم این سطور محل تردید است و معتقد است باید ریشه‌های تأویل‌گرایی او را در جاهای دیگری مثل دسترسی به معارف ناب تشیع نیز جستجو کرد. پیش از تحلیل محتوای برخی اشعار تأویل‌گرایانه پریشان درک تصویری کلی از تأویل در تاریخ اسلام با تأکید بر نقش امام علی (ع) و امام صادق (ع)، و نیز حروفیه و نقطویه ضروری است؛

### 1) تأویل در اسلام؛ معارف امام علی و امام صادق (ع)

تأویل به معنای بازگرداندن هر چیزی به اول یا اصل یا سرچشمه هر چیز است، تأویل متن کوششی است برای راهیابی به معنای باطنی هر حکایت. (احمدی 1375 ج 2؛ 505) و هرمنوتیک همان علم تأویل (و نه تفسیر) در نزد مفسران و متألّهان اسلامی است. (پورحسن 1384؛ 42 نیز رک؛ سپهوند 1391)

تأویل در عالم اسلام سابقه‌ای طولانی دارد و حتی به زمان و زبان پیامبر اسلام و بعدها به ائمه همام می‌رسد؛ اهمی که مسلمین از صدر اسلام تاکنون به فهم معانی قرآن داشته و دارند عامل اساسی و انگیزه‌ای پایدار بود تا در زمینه مباحث مربوط به قرآن و بخصوص در تفسیر آن مطالعات عمیق و تحقیقات گسترده‌ای به عمل آید.... در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، قرآن کریم به طرز بسیار ساده که درخور فهم همگان بود، تفسیر می‌شد، ولی در برخی آیات، تعابیر و الفاظ پیچیده‌ای به نظر می‌رسید که حتی زبان‌شناسان کارآمد تازی، درست مفاهیم و مقاصد آنها را درک نمی‌کردند. لذا احساس می‌کردند که این‌گونه تعابیر و الفاظ نیاز به تفسیر و شرح و توضیح دارد.

[به عقیده برخی] برای اولین بار رسول خدا مطالب مجمل و پیچیده قرآن را تفسیر می‌کرد. و ناسخ و منسوخ آن را باز می‌شناسانده است. با توجه به این نکات و نیز شواهد تاریخی و... نخستین مفسر و شارح قرآن خود پیغمبر اسلام (ص) بوده است.... رسول خدا (ص) عملاً روش تفسیر آیه به آیه را پایه‌گذاری کرد. و آن را آموخت.... از رسول خدا (ص) روایت شده است که در سوره فاتحه «المغضوب علیهم» را به یهود و «الضالین» را به نصاری تفسیر فرموده [است].

گروهی از صحابه و یاران رسول خدا (ص) همزمان با او و یا پس از رحلت آن حضرت در امر تفسیر قرآن از شهرت چشمگیری برخوردار بوده اند... که در میان آنها، آن که بیش از همه احادیث و روایات در تفسیر از وی نقل شده است علی بن ابیطالب (ع) می باشد. (حجتی 1360؛ 19-25)

و اصلاً از آنجا که خود پیامبر در حدیثی فرموده است؛ «انّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن الی سبعة او الی سبعین بطناً» (رک؛ المیزان، ج 1؛ 7؛ نیز لسانی فشارکی 1360؛ 47-48) بسیاری از فرقه‌های اسلامی معتقدند که؛ پس نص قرآن به تنهایی کفایت نمی‌کند زیرا قرآن دارای معانی مکتوم، اعماق باطنی و تضادهای ظاهری است... باید نص را به سطحی که معنای حقیقی آن است تأویل کرد. [در جهان بینی تشیع] باید شخصی وجود داشته باشد که وارث معنوی والهام یافته است و بر ظاهر و باطن آگاه است [این شخص برای مسلمانان شیعی]، حجت خدا، قیم قرآن امام و پیشوای اوست. (کوربن 1377؛ 70) این همان «وظیفه هرمنوتیکی امام» (رک؛ سپه‌وند 1391؛ 157-160) است؛ چنان که در طول تاریخ دین اسلام همواره دو قله سر به آسمان تفسیر و تأویل ساییده را امام علی بن ابیطالب (ع) و امام جعفر صادق (ع) بر می‌شمرده اند. به قول ناصر خسرو؛

«علی مان اساس است و جعفر امام نه چون تو ز دشت علی جعفریم.»! (دیوان؛ ق؛ 241 ب 48)

### 1-1 امام علی (ع):

نخسین مفسر قرآن پس از پیغمبر اسلام که روایات بسیار زیاد در تفسیر قرآن از او نقل شده است علی بن ابیطالب می باشد... «صدر المفسرین» که تفسیر او مورد تأیید تمام صحابه بوده است... به اعتقاد برخی از همان بزرگان عصر اولیة تفسیر، قرآن بر هفت حرف نزول یافته و هر حرفی از قرآن دارای ظاهر و باطنی است و علی (ع) به آن دو عالم و آگاه است... در حدیثی دیگر... می‌بینیم که علی (ع) فرمود: سوگند به خدا آیه‌ای در قرآن نازل نشده جز اینکه می‌دانم درباره چه کسی، و یا در کجا نزول یافته، چون خداوند به من قلبی اندیشمند و زبانی جويا و پرسان موهبت داشته است...

اعلمیت علی (ع) به اسباب نزول و تفسیر و تأویل قرآن و مسائل و موضوعات دیگر نزد فریقین محرز و مسلم بود لذا به «کلام الله الناطق» ملقب گردید... باید این نکته را نیز اضافه کرد که مهمترین منابع تفسیر ابن عباس تفسیری است که از علی (ع) فراهم آمده ... و آراء تفسیری علی (ع) در سراسر تفسیر ابن عباس منعکس است. (حجتی 1360؛ 25-27)

در روایتی دیگر از علی (ع) می‌خوانیم که «آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا نازل نشد مگر اینکه او، آن را بر من خواند، املاء کرد و من آن را به خط خود نوشتم و او تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و خاص و عام آن را به من تعلیم داد. او دعا کرد تا خداوند فهم و حفظ مرا از قرآن زیاد کند و آن گاه دست بر سینه من گذاشت و از خدا خواست تا قلب مرا از علم، فهم، حکمت و نور پارسازد.» (رک؛ کوربن 1377؛ 71)

شگفت‌تر از همه این که: «علم سنتی جعفر که می‌گویند [امام] علی (ع) پایه‌گذاری کرده است، نه تنها وسیله‌ای برای کشف اسرار قرآن، بلکه مدخلی است که از طریق آن فرد می‌تواند به کنه عالم خلقت وارد شود، عالم خلقتی که پدیده‌های ظاهری آن با «نشانه‌ها» یا آیات قرآنی مرتبطاند، که می‌توان به وسیله جعفر از آنها رمزگشایی کرد و آنها را خواند، این علم تنها برای پیروان طریقت باطنی اسلام (اهل باطن) قابل شناخت است، چرا که خود این علم با امر باطنی سروکار دارد و شرط فهم آن، انس با بعد باطنی دین است. هیچ چیز نمی‌تواند از امر ظاهر به امر باطن سوق دهد، مگر آن که خودش از امر باطن صادر شده باشد. جعفر مانند علومی که به زبانها و الفباهای مقدس در دیگر سنن می‌پردازند علمی باطنی است که مقصود از آن هدایت انسان به معرفت باطنی، هم نسبت به متن مقدس و هم نسبت به عالم است، علمی که نیل به آن بدون رسوخ طالب آن، به کنه وجود خویشتن ناممکن است.» (نصر 1382؛ 179)

علم جعفر، رویکردی است که در «دنیای هرمنوتیک حروف» می‌توان موارد مشابه دیگری هم چون نظریه قدیس اگوستین مبنی بر قائل‌شدن معنای رمزی برای حروف و ارقام کتاب مقدس (رک؛ سپه‌وند 1391؛ 40)، آیین کابالا (قباله یا قبالا، عرفان ابتدا یهودی و سپس یهودی - مسیحی)، اصطلاح منترا (mantra) در ادیان شبه جزیره هند و عقاید حروفیان در دنیای اسلام را برای آن پیش کشید. (رک؛ ناس 1379؛ 564-565 نیز نصر، همان 176-177)

## 1-2) امام جعفر صادق:

می‌گویند: امام هشتم جعفر صادق (ع) نیز گفته است: امر ما سرّ در سرّ است، سرّ امری که برای همیشه مستور است و تنها سرّی دیگر می‌تواند آن را مکشوف سازد. این امر سرّی و رای سرّ دیگر است که پشت حجاب سرّی دیگر پنهان شده است..... می‌توان نقل قول‌هایی بسیار از این قبیل را آورد - چنین سخنانی به نحو اعجاب‌انگیزی بر کیان شیعی و آگاهی به این که تشیع همان باطن اسلام است، دلالت دارد... تأکید بر باطن، به معنای نسخ شریعت و ظاهر آن نیست، بلکه معنای آن، این است که شریعت جدای حقیقت و باطن آن، ظلمت و عبودیتی بیش نیست. در این صورت شریعت به جای آن که در برابر افق ظهور

معناهای جدید و غیرقابل‌پیش‌بینی باز باشد، صرفاً مجموعه‌ای از احکام و مناسک خواهد بود. (کوربن 1377؛ 60-61)

ابوعبدالرحمان سَلْمی (متوفی شعبان 412 هـ) یکی از مهم‌ترین نویسندگان و مورخان ایرانی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است... سَلْمی [صوفی مسلک پیرو اهل حدیث و سنت] صاحب کتابی است به نام «حقائق التفسیر»، این کتاب عظیم که در واقع یکی از قدیمی‌ترین و بی‌شک مهم‌ترین کتب تفسیر از لحاظ عرفانی است، مجموعه‌ای است از تفاسیری که تا پیش از سلمی از دیدگاه تصوف و عرفان نوشته شده‌بوده است. تفسیر منسوب به امام صادق (ع) که در حقیقت اساس همه تفاسیر عرفانی است و تفسیر ابن عطاء که یکی از مفصل‌ترین تفاسیر صوفیان است در این مجموعه درج شده است... بی‌گمان ابن‌عطاء به تفسیر منسوب به امام جعفر صادق (ع) آشنایی داشته و... در مورد آیاتی چند کاری جز نقل و شرح و بسط فکر سلف خود نمی‌کند. (سلمی 1369؛ نه و یازده مقدمه گردآورنده و نیز 70)

در نقل قول‌هایی از امام صادق (ع) در این کتاب چنین می‌خوانیم:

حکی عن جعفر بن محمد انه قال: کتاب الله علی اربعة اشياء؛ العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام، و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبیاء.

«بسم». عن جعفر بن محمد قال؛ الباء بقاءه و السین سماؤه و المیم ملکه. فایمان المؤمن ذکره ببقائه و خدمه المرید ذکره باسمائه و العارف فناؤه عن المملکه - بالمالک لها.

... «عن جعفر انه قال فی قوله «الله»: انه اسم تام لأنه اربعة احرف: الالف و هو عمود التوحید و اللام الاول، لوح الفهم. و اللام الثانی لوح النبوه و الهاء النهایه فی اشاره». (سلمی 1369؛ 21)

تأویلهای ائمه، از تأثیرگذارترین جریان‌های فکری بر حوزه تفسیر و تأویل قرآنی در طول تاریخ اسلام بوده است چنان که تا امروز هم «تعلیمات آنان باقی است و اساس هر گونه تأویل کتاب آسمانی به شمار می‌رود.» (کوربن 1377؛ 72)

## 2) حروفیه و نقطویه در نگاهی گذرا؛

پس از قلع و قمع بزرگترین فرقه تأویل‌گرای عالم اسلام، یعنی اسماعیلیه، (رک؛ سپهوند 1391؛ 144-166 و 213-328) بسیاری از پیروان آن به دامن تصوف پناه‌بردند و در لباس دراویش و بخصوص دراویش

حروفیه، در سرتاسر ایران پراکنده شده مخفیانه به نشر اعتقادات باطنی خود ادامه دادند. (رک؛ دفتری 1375؛ 519-521 نیز کوربن 1377؛ 339-440) تا آنجا که گفته‌اند؛ فضل‌الله استرآبادی سرحلقه حروفیه نیز «با اندیشه‌ها و اعتقادات اسماعیلیه آشنایی کامل داشته است تا آنجا که می‌توان در موارد بنیادین دو فرقه حروفیه و اسماعیلیه به وجوه مشابهی دست یافت.» (البرز 1371؛ 96)

در این که استرآبادی مدتی را در بروجرد و لرستان زندگی کرده‌است شکی نیست. (رک؛ البرز 1371؛ 99) چرا که از سویی وی - که تأویل و مبارزه تشکیلاتی را توأمان از اسماعیلیان آموخته بود (ذکاوتی 1376؛ 62) - سفر به اکناف و اطراف ایران را برای نشر عقاید و استحکام تشکیلات فرقه‌ای خود لازم می‌دید؛ و از سوی دیگر سلوک فردی این فضل «حلال‌خور» - که از وی شخصیتی کاملاً مخالف و در مقابل تیمور و اعیان زورگیر و حرام‌خوار او ساخته بود (رک؛ بیات 1357؛ 229-30 نیز؛ البرز 1371) - برای مردم ستم‌دیده این سرزمین - که از قضا کینه دیرینه‌ای از تیمور داشتند - بسیار جذاب می‌نمود. و اصلاً برخی علت جاذبه اجتماعی حروفیه را در همین می‌دانند که؛ «فضل‌الله شخصاً آدمی بوده‌است پارسا که از دسترنج سوزندوزی نان می‌خورده، پیروان شیفته و برافروخته‌اش به شیوه همه مهدیگرایان تاریخ به امید نجات و روز نیک قیام کرده‌بودند. آنان... روشنفکران عارف‌مسلك و نیز پیشه‌وران خرده‌پای شهری بودند که «فضل‌الله طاقیه‌دوز حلال‌خور» (طاقیه = نوعی کلاه) را از آن خودشان می‌دانستند. (ذکاوتی 1376؛ 63-64) و به خاطر همین جذابیت بود که کم‌کم پیروان افراطی استرآبادی، فضل‌الله را مهدی و مسیح و خاتم اولیا (رک؛ بیات 1357؛ 230) دانسته، حروفیگری در مدتی کمی در قلمرو وسیعی از شمال خراسان تا سوریه و آناتولی و حتی بخشی از اروپا (منطقه بالکان) گسترش یافت. (رک؛ ذکاوتی 1376؛ 61) و به همین دلیل بی‌تردید حروفیان در لرستان نیز پیروانی داشته‌اند (پشتدار 1376؛ 168) از این رو تصادفی نیست که سوء‌قصد نافرجام به‌جان شاهرخ فرزند تیمور را به گواهی مورخین «کینک‌پوشی احمد لرنام که مرید مولانا فضل‌اله استرآبادی بود» عملی می‌کند. (رک؛ بیات 1357؛ 233)

استرآبادی در آثار خود چندبار حدیث *إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهراً وَ بطناً وَ لبطنه بطناً الی سبعة ابطن* را یاد کرده خود را نخستین کسی می‌داند که به بطن اصلی قرآن که تفسیر و معنای حقیقی آن است رسیده‌است (البرز 1371؛ 95) او که در ابتدای سلوکش مداوم «در بیداری به ذکر لا اله الا الله می‌پرداخت.» (البرز 1371؛ 98) بدعت را در مبانی دین اسلام تا به‌جایی کشید که «لا اله الا فضل‌الله» (رک؛ دولتشاهی 1388) را جایگزین آن کرد و تأویلش از قرآن چنان دور از ذهن و مصداق تفسیر به‌رأی بود که در زمان او به عنوان مرتد حکم قتلش را دادند. (ذکاوتی 1376؛ 62)

مهمترین عقاید استرآبادی و پیروان او را می‌توان چنین خلاصه کرد؛

جنبش حروفیه گرایشهای شدید گنوسی و کابالیستی داشتند و به روش تدوین باطنی متمایل بودند و برمعانی باطنی حروف تأکید می‌گذاشتند. (رک؛ دفتری 1375؛ 519-521 نیز کوربن 1377؛ 439-440)

هرچند تأویل حروف و ارقام تنها به حروفیه اختصاص ندارد و می‌توان نمونه‌های آن را در سرچشمه‌های دیگری مثل معارف اهل بیت نیز یافت اما همان‌گونه که «حروف و اعداد در نزد پیروان مذهب اسماعیلیه مقام و اهمیت زیادی دارد پیروان مذهب حروفیه نیز برای حروف ابجد و الفبا و ارقام مقام بلندی قایلند» (جمالزاده 1340؛ ب 259)

«حروفیه بر اساس تعلیمات فضل‌الله نعیمی استرآبادی می‌گفتند که راه پی بردن به معانی درست کتابهای آسمانی و سخنان پیامبران پیشین، آشنایی با معانی حروف و خواص و اسرار حروف است.» (شیخ‌نوری 1382؛ 15)

حروفیها اساس مکتب خود را بر حروف ابجد و الفبا و حساب ابجد و جمل نهاده‌اند [برای اطلاع دقیق از سرگذشت شگفت حروف ابجد و نمود و نمادهای آن (رک؛ جمالزاده 1340)] و اساساً تمام خلقت و موجودات را به‌وسیله همین حروف و اعداد بیان و تفسیر می‌کنند. فضل‌الله حروف الفبا را 28 می‌دانسته است و مدعی بوده‌است که حرف لام/ف در قرآن مجید قائم‌مقام چهار حرف دیگر الفبا یعنی پ، چ، ژ، گ است و مدعی بوده‌است که این کشف را او نموده‌است. (جمالزاده 1340؛ ب 259)... حروفیان سی و دو حروف الفبا را «کلمه آدمیه» می‌خوانند و به کمک عملیاتی که آن را «بسط» می‌خوانند و به‌وسیله حسابهایی موسوم به «حساب جملی» و «حساب تفضیلی» بلاهایی بر سر اعداد و حروف در می‌آورند که شگفت‌انگیز هستند و معتقدند که به قول خودشان «امهات‌المسائل» یعنی مسائل اساسی دنیا و مافیها و زمان و مکان را با همین ارقام و حروف روشن می‌سازند و تفسیر می‌کنند. (جمالزاده 1340؛ ب 260)

به‌عنوان مثال؛ حروفیان لفظ «کن» را در «کن فیکون» مورد تفسیر و تأویل قرار داده می‌گویند دو حرف کلمه «کن» یعنی کاف و نون مظهر هر دو عالم است که عالم غیب و عالم شهود باشد و چون بر طبق حساب ابجد که آن را حساب «جمل کبیر» می‌خوانند کاف و نون رویهمرفته مشتمل بر شش حرف است پس جهات سته را می‌رساند و چون کاف و نون دارای سه نقطه هستند این سه با آن شش مذکور در فوق نه می‌شود که همان افلاک تسعه باشد، و از طرف دیگر چون چهار حرف پارسی پ، چ، ژ، گ رویهمرفته دارای دوازده نقطه هستند پس اشاره به دوازده امام و بروج دوازده گانه است... (جمالزاده 1340؛ 260) تفاوت عمده بین اسماعیلیان و حروفیان این است که اسماعیلیان به هفت امام معتقدند در صورتی که حروفیان مانند شیعیان اثنی‌عشری به دوازده امام با این تفاوت که امام دوازدهم را همانا خود فضل‌الله مؤسس مذهب

حروفیه می‌دانند و به همین خاطر خود را اهل فضل و یا اهل حق می‌خوانند. (جمالزاده 1340؛ ب 261) عدد 19 نیز از اعداد مقدس حروفیه است (رک؛ جمالزاده 1340؛ ب 262-263)

\*\*\*

از آنجا که در برخی اشعار پریشان نمونه‌های از گرایش او به تأویل نقطه‌های حروف هم مشاهده می‌شود، پیش از ذکر شواهد امثال، نگاهی گذرا به احوال و عقاید محمود پسیخانی مؤسس فرقه نقطویه هم ضروری به نظر می‌رسد؛

نقطویه هم شاخه‌ای فرعی از فرقه حروفیه است.... با توجه به شباهت‌های این فرقه نه تنها با حروفیه بلکه نیز با اسماعیلیه نزاری می‌توان آن را حلقه‌ای از زنجیره طولانی زندقه ایرانی به‌شمار آورد. گفته می‌شود عنوان نقطوی به خاطر این آموزه آنهاست که خاک نقطه آغاز همه چیز است و سه عنصر دیگر از آن به‌وجود آمده است. اما این اصطلاح می‌تواند برگرفته از استفاده آنها از دو، سه و یا چهار نقطه به عنوان اختصارات رمزی در نوشته‌هایشان باشد که در وجوه مختلفی چیده شده‌اند. (الگار 1382؛ 193)

مهمترین عقاید نقطویه را می‌توان چنین برشمرد؛

نقطویه در بینشی هزاره‌ای عمر دنیا را 64 هزار سال و شامل چهار دوره ظهور و بطون و سر و علانیه می‌دانستند. هر دوره شانزده هزار سال و شامل دو بخش هشت‌هزارساله عرب (استعراب) و عجم (استعجام) می‌شد. جالب اینکه در این جهان‌بینی جای هفته را هشته! و جای ماه سی‌روزه را ماههای سی‌و‌دوروزه می‌گرفتند! (رک؛ حیدری‌نیا 1387؛ 15 نیز الگار 1382؛ 194)

تأویل، تناسخ و حلول از اصول مسلم نقطویه است (رک؛ الگار 1382؛ 193-194؛ حیدری‌نیا 1387؛ 16) محمود پسیخانی پیش از ادعای خدایی و پیش از آن که لا اله الا المرکب المبین را به‌جای لا اله الا الله بنشانند، (رک؛ بیات 1357؛ 239) «مدعی بود تجسد یافته مقام اعلائی محمد (ظاهراً اشاره دارد به آیه 79 سوره 17 قرآن: ...أن یبعثک ربک مقاماً محموداً. «که خدایت تو را به مقام محمود مبعوث کرد») و علی است که راوی حدیثی می‌باشد که پیغمبر فرموده، او و علی از یک گوشت هستند. دیگر اشخاص تجسد یافته [به زعم نقطویه] عبارتند از موسی در هیأت حسین بن علی (ع) و فرعون در هیأت یزید بن معاویه و به همین دلیل است که یزید چون غرق شدن خود توسط موسی در بحر احمر را هنگامی که فرعون بود به یاد آورد، احتیاط کرد حسین (ع) را از آب فرات دور دارد.» (الگار 1382؛ 193)



«حروفیه در شعر و ادبیات هم اثر گذاشتند. بازگشت به زبانهای محلی در آثار حروفیه و نقطویه جالب توجه است.» (ذکاوتی؛ 1376؛ 66) فضل‌الله ... کتاب دینی خود، *جاودان‌نامه* را به لهجه قدیم گرگانی نگاشته است. (ذکاوتی؛ 1376؛ 62) نکته دیگر این که «کتب حروفیه غالباً دارای نام و عنوانی است که با کلمه نامه ترکیب یافته‌اند مانند آدم‌نامه، هدایت‌نامه، استوارنامه، کرسی‌نامه» (بیات؛ 1357؛ 231) یا *عرش‌نامه*، *جاودان‌نامه*، *نوم‌نامه*، *محبت‌نامه*. (همان نیز رک؛ شیخ‌نوری؛ 1382؛ 25-26)

نقاط اختلاف بماند برای بعد اما تا این جای کار می‌توان مهمترین نقاط مشترک حروفیه با پریشان را چنین خلاصه کرد؛

نعیمی تأویل‌گراست و حروف را بخصوص با توجه به حساب ابجد تأویل می‌کرده است، شیعه دوازده امامی بوده است (البته پیش از ادعای بابیت و مهدویت و الهیت!). او و مردم لرستان و به تبع آن پریشان، دشمن مشترک و منفوری به‌نام تیمور گورکانی داشته‌اند. نعیمی مدتی را در لرستان زیسته و به نشر عقاید خود پرداخته، بر نوشتن کتاب به زبانهای محلی تأکید داشته است... کتابهای حروفیه با پسوند «نامه» نوشته و سروده می‌شده‌اند...

### 3 تحلیل و بررسی تطبیقی برخی ابیات پریشان؛

#### 3-1 دغدغه ظاهر و باطن؛

پیشینه دوگانه ظاهر - باطن در تاریخ اسلام - چنان که آمد - به عصر پیامبر و آموزه‌های امام علی (ع) و امام صادق (ع) می‌رسد و تنها مختص به اسماعیلیه یا حروفیه و نقطویه و... نیست. پریشان نیز این گونه از ظاهرگرایی مخاطب و عدم توجه او به باطن دین انتقاد می‌کند؛

زوان و ایاکُ نعبدُ نستعین و باطن مچین و قاطر خرین

...ار یه نمازه پس عصیان کامه ای خاکم بر سر کارم تمامه (ص 31 ابیات 8 و 10)

سه‌گانه شریعت - طریقت - حقیقت از مصطلحات عرفاست و بر ذوبطون بودن دین اسلام دلالت می‌کند. پریشان معتقد است که می‌توان از متن شریعت با مشی طریقت به ذات حقیقت رسید؛

و تدریج طی کرد راه شریعت مجاز فنطرن و رای حقیقت

متن شریعت، مشی‌اش طریقت اگر دریافتی یافتی حقیقت (ص 33 بیت 6-7)

او گوش ظاهر را دهانی لبریز از انکار اسرار می‌داند که توان فهم معانی باطنی اعم از معانی باطنی دین و معانی باطنی شعر او را ندارد؛

لیک گوش ظاهر ژآهنگ اسرار دهانی میو لبریز ژ انکار (ص 30ب3)

کی مشهود میو اسرار کمون اینی اعلم مالاتعملون

غور کر و باطن معنی هر یسه خانه گر کسه ای حرفه بسه

واته من، و تو کی میو ظاهر؟ بلی المعنی فی بطن شاعر

...ژ الوار کوی حق پیدا میو یا من فی الجبال خزائنه (ص 15 ابیات 7-5 و 12)

**2-3 تأویل «طه» و «یس»:**

«مرموزات ملا»

«طه؛ نه یک تا چهل و پنج میو ه؛ پنج یک تا پنج و پانزده مچو

آدم و حوالیشان بی حاصل جمعش شصت سین ای انسان کامل

محمد و سین مخاطب چراست سین و بینه و عدد سواست

استرضای حق هر مواد فکرش الخیر فی ما وقع ذکرش» (ص 48 ابیات 6-3)

شارح دیوان، در بارهٔ ابیات فوق می‌نویسد؛

«ملا پریشان» دارای مذهب حروفی بوده و دارندگان این مذهب بین خودشان علایم و مرموزاتی دارند که کلید آن هم در سینه‌های خود آنهاست و من و امثال من نمی‌توانیم این رموز را کشف کنیم و علت این که این چهار بیت در متن کتاب نیامده نیز همین است که من براستی نتوانستم معنی آنها را دریابم و چیزی هم که قابل فهم نیست نمی‌شود بر آن شرح نوشت و حلاجی کرد.» (غضنفری امرایی 1387: 241)

این که پریشان به صرف وجود چنین اشعاری «حروفی» است یا نه بماند برای بعد از تحلیل بیشتر اشعار و خاتمهٔ این جستار. اما حقیقت این است که می‌توان با بازخوانی درست، بازنویسی دقیق و ترجمهٔ صحیح این ابیات و تبدیل حروف مورد نظر شاعر طبق الفبای ابجد و حساب جمل به راحتی معنای آنها را فهمید؛

طه؛ نه یک تا چهل و پنج میو ه؛ پنجیک تا پنج و پانزده مچو

آدم و حوا لیشان بی حاصل جمعش شصت سین ای انسان کامل

(طه؛ همان عدد 9 [ط به حساب جمل] است که چهل و پنج می‌شود [البته با ضرب آن در عدد 5] یعنی هـ به حساب جمل]

(هـ [به حساب جمل مطابق با] همان عدد پنچی است که با پنج ج [3 به حساب جمل] پانزده می‌شود.

( حاصل جمع این «ط» و «ه» یعنی 45 با 15 شصت [معادل حرف سین در حساب ابجد] می‌شود چنانکه حاصل غایی ازدواج آدم و حوا هم همین سین [اشاره به خطاب خداوند با حروف مقطعه «یس» (یاسین) در قرآن مجید، به پیامبر اسلام که در باور ملاپریشان و جمیع مسلمین انسان کامل است.] شده است.

### 3-3 تأویل نقطه ب؛

پریشان با تأویل حروف و نقاط آشناست. در ابیات زیر حرف ب را به حساب ابجد معادل عدد 2 دانسته آن را به خدا و نبی (ص) و نقطه آن را به علی (ع) تأویل می‌کند.

با دو، یک خدا، یکی رسولن نقطه‌ی تحت با زوج بتولن

قال مولانا علی بن عمران انا نقطه من تحت با زان

با شناسا بی و نقطه‌ی تحتش آشکارا بی دریای رحمتش (ص 1 ابیات 5-7)

### 3-4 تأویل حروف کلمه نبوت؛

واو نبوت را به ولایت تأویل و ولایت را مشتق از آن می‌داند؛

اولین حرف نبوت نون ملفوظش سه حرف، واو لیش مکنونن

واو خود کنایه ژ ولایتن نه من یه واتم، نص آیتن (ص 2 ابیات 8-9)

اولین حرف ولایت واون او هم ملفوظش و سه حرف دادن

اوسط الفش ژ الوهیت منکر انکار کرد ژ بلوهیت (ص 3 ابیات 1-2)

### 3-5 تأویل سوره‌های قرآن؛

سوره فاتحه (سبع‌المثانی) رابه اعتبار عدد 14 حمد چهارده معصوم می‌داند؛

سبع المثانی و معنایش دوان سبع المثانی حمد چارده تن زان (ص 4 بیت 11)

### 6-3) تأویل حروف مقطعه؛

طه را با حساب جمل به 14 [ط = 9 + ه = 5 = 14] و آن را به چهارده معصوم برمی‌گرداند؛

و صورت چوارده یکی و معنا برهانم اعداد طه حق زانا (ص 8 بیت 7)

### 6-3) تأویل بیست و هشت حرف الفبا؛ دو تا یکی = چهارده معصوم؛

بیست و هشت حروف هر دوان و یک چارده معصوم بی ریب و بی شک

ماسوی الله گشت مندرج بین کام مطلب ژ بیست و هشت حرف نین

مفردات و پرو مُرگب و جا ترکیب پی چه کرد و «لام الفلا»

«لام قلب الف قب لام» اگر دریافتی قابلی الهام

بینه‌ی الف نام علین ژ لام دو مشتق نام نبین (ص 5 ابیات 5-1)

### 7-3) تأویل «لام الفلا»؛

پریشان در ابیات فوق «حرف لام الفلا» را - به دلیل این که لام در قلب (وسط و دل) الف و الف در قلب لام قرار گرفته به رابطه امام علی و پیامبر اسلام تأویل می‌کند.

از آنجا که شارح فقید دیوان پریشان شرح این ابیات و چپستی «لام الفلا» را مسکوت گذاشته (رک؛ غضنفری 1387؛ 145) در این مجال با درنگ بیشتری به آن می‌پردازیم؛

پیشتر دیدیم که فضل الله حروف الفبا را 28 می‌دانست و مدعی کشف این موضوع بود که حرف لام/ف در قرآن مجید قائم مقام چهار حرف دیگر الفبا یعنی پ، چ، ژ، گ است. اما لام الفلا ماجرای دور و درازتری دارد. جمالزاده در باب ماهیت لام الفلا می‌نویسد؛

علما... پس از آنکه با هزار ملالت و خون دل 27 حرف از حروف بیست و هشتگانه الفبا را جدا جدا حلای کردند رسیدند به حرف لام الفلا. ... علما دو فرقه شدند و غوغای شدیدی برپا گردید. گروهی را عقیده بر آن بود که لام الفلا حرفی است واحد از حروف الفبا ولی دسته دیگر دلایل بسیاری بر رد این نظر اقامه می‌نمود و می‌گفت لام الفلا حرف واحد نیست بلکه مرکب است از دو حرف لام و الف. (جمالزاده 1340 الف 203)

سرانجام این مشاجره عقلی با استناد به دلیلی نقلی و به این ترتیب حل می‌شود که؛

ابوذر غفاری چنین روایت می‌کند؛ وقتی از پیامبر اسلام تعداد حروف را پرسیدم، حضرت «فرمود بیست‌ونه حرف. عرض کردم یا رسول الله من شمردم بیست‌وهشت بود. پس حضرت چنان خشمناک گردید که چشمان مبارکش سرخ شد و فرمود ای اباذر قسم به آن کسی که مرا پیغمبر بحق مبعوث کرد که خداوند به آدم نفرستاد مگر بیست و نه حرف. عرض کردم آیا لام‌الف جزو آن حروف نیست. فرمود لام‌الف حرف واحد است و خداوند آن را در صفحه مخصوصی به آدم فرستاد و با آن هفتاد هزار ملائکه بودند و هرکس با لام‌الف مخالف باشد به آنچه خداوند به من فرستاد کافر شده‌است و هرکس لام‌الف را [حرف مخصوص] به شمار نیاورد از من بری و بیزار است و من هم از او بیزارم و هرکس ایمان به حروف که بیست‌ونه است نیاورد هیچ‌وقت از آتش بیرون نخواهد رفت» (جمالزاده 1340؛ الف 204)

جمالزاده می‌افزاید؛

«نراقی بر خلاف آنچه در طی همین مقاله در باب «لا» (لام‌الف‌لا) مذکور گردیده معتقد است که این حرف واحد نیست و در این باب می‌گوید؛ «سبب این که لام‌الف‌لا را در حروف تهجی زیاد نموده‌اند آن است که حرکت داخل آن نمی‌شود و آنچه در اول هر حرف مذکور است همزه است نه الف پس لابد است در ذکر الف از وصل آن به حرفی دیگر و اختیار لام را نموده‌اند به جهت شدت مناسبتی که میان او و الف است به جهت آنکه هر یک دل دیگر هستند.» جمالزاده در پاورقی می‌افزاید؛

«مقصود از این که الف و لام «دل یکدیگر هستند» این است که در الف که سه حرف دارد لام در وسط (دل) واقع است و در لام که ان هم سه حرف دارد الف در میان (دل) واقع گردیده است. (جمالزاده 1340؛ ب 299) و چنان که گفتیم بیت پریشان هم ناظر به همین نکته (در دل و قلب و بطن و باطن هم بودن پیامبر و امام) است.

### 8-3) تأویل پنجه دست؛

پریشان حتی پنجه دست انسان را به شکل الله، 14 بند انگشتان یک دست را به چهارده معصوم و یدالله را به امام علی (ع) تأویل می‌کند؛

ژ فرط کرم ذوالجلال فرد پنجه‌ی انسانی شکل الله کرد

ژ هم مشکافین پنج‌ن و شمار بند انگشتان عدد ده و چار

پنجه‌ی یدالله علین معنات یدالله فوق ایدیهم حق وات (ص 40 ابیات 8-10)

### 9-3) تأویل داستان منطق الطیر عطار؛

شاعر هدهد را به جبرئیل و مرغان را به خلق الله تعبیر و تأویل می‌کند؛

سی نوع پله‌ور راهی بین بیخود پی دید سیمرخ هادی‌شان هدهد...

...برای دینی من هشدار و دلخواه هدهد جبرئیل مرخل خلق الله (ص 7 ابیات 6 و 9)

### 10-3) صوفی‌ستیزی و رد ادعای حلول؛

از دیدگاه تشیع جعفری، با نكوهش مال مردم‌خواری برخی صوفیه، گویی غیرمستقیم حلاخوری امثال فضل را می‌ستاید اما پیش از آن ادعای حلول و الوهیت امثال او را غیر عقلی و حماقت می‌شمارد و گوشزد می‌کند که خدایی با خدانمایی فرق می‌کند؛ (ص 52-53)

له دین جعفر دو هوزن کافر یکی صوفیه یکی مستکبر

...تکبر مختص کبریائیه حیّه، قیومه، یه خدائیه

...لکن صوفیه دو معنی بین تصفیه کرده، هم پشم‌پوشین

...تصفیه کرده مزانی کیه؟ خواب‌وبیداریش خود مساویه

قبای خدایی و بالاشن راست نه او خدایه بل خدانماست...

همشانی کردن و خدا و رسول کافرن و لای ارباب عقول

ولیکن معنای صوفیه پشم‌پوش کلاب، دواب، سباع و وحوش

تارک‌الصلوه مال مردم‌حور معنای صوفیه وینه سگ گر.

### 11-3) عدم اعتقاد پریشان به مبانی و مسلمات عقیدتی حروفیه و نقطویه؛

چنان‌که آمد تأویل‌گرایی، گستره بسیار وسیعی دارد و ویژگی مختص و منحصر به فرد حروفیه و نقطویه نیست از این رو لازم است «با دیدن یک بیان رمزگونه و اشاره به چند «حرف»، سریعاً شخصی را حروفی و نقطوی نخوانیم.» (حیدری‌نیا 1387: 17) تحلیل محتوای «پریشان‌نامه» نشان می‌دهد که شعر پریشان

به‌رغم اشتراک در مسأله تأویل، در اصول عقاید و مبانی فکری با حروفیه و نقطویه همخوان و همخون نیست.

تناسخ و حلول و مهدویت و الوهیت، اصول و مبانی مسلم حروفیه و نقطویه است، اما اثری از اعتقاد پریشان به این خرافات در «پریشان‌نامه» دیده نمی‌شود. مثلاً آنجا که مثل مراد نقطویان به روایت پیامبر مبنی بر از یک نور و گوشت بودن خود و علی استناد می‌کند، برخلاف او پا از گلیم خویش و از حد مسلمت پذیرفته‌شده تشیع رسمی فراتر نمی‌دهد، نه آنرا دلیلی بر تجسد و حلول می‌داند و نه برای خود و دیگران مقام و مرتبه‌ای می‌تراشد؛

تو و پیغمبر نین بی‌شکی و صورت دوان و معنی یکی

هرگز ژای بزمه نامارم کمی و نص حدیث لحمک لحکی

اگر او تینن تونیش زیتونی اگر او موسی توجی هارونی (بخش 2 ص 31 ب 2-4)

دیگر این که پریشان حدود 120 بیت سوزناک در بیان واقعه جانسوز کربلا و به یاد سالار شهیدان سروده است (رک صص 34-39 و بخش دوم صص 4-9) اما هیچ جا اشاره‌ای به نظریه تجسد و حلول نقطویه، مبنی بر تقابل دوباره فرعون و موسی - که حداقل می‌توانست تصویر شعری زیبایی را در اختیار وی قرار دهد- نمی‌کند.

حتی امام زمانی که او در شعرش مطرح می‌کند مهدی موعود شیعیان اثنی‌عشری است و هیچ اشاره‌ای به نعیمی استرآبادی - که خود را مهدی خوانده بود- ندارد؛

له وقت رحلت، خمخوار امت و آقای قنبر کردش وصیت

بعد از من مکیش شمشیر ژ خلاف مگر هشت معین داشتین و مصاف

دستورالعمل یسه فرع و اصل تا صاحب‌زمان نسلماً بعد نسل (صص 27-28)

#### 4 نتیجه‌گیری؛

تأویل‌گرایی ریشه‌ای کهن در تفکرات اسلامی و مکتب اصیل اهل بیت دارد و البته مثل هر پدیده دینی دیگری از غلو و افراط‌گالیانی همچون حروفیه و نقطویه مصون نمانده است. شعر و اندیشه پریشان

شبهت‌هایی سطحی و اختلاف‌هایی بنیادین با شگردهای تأویلی و تفکرات فرقه‌ای حروفیه و نقطویه دارد. نقطه‌های اشتراک، اختصاص مطلق به این فرقه‌ها ندارد و نمونه‌های آن را در سرچشمه مبانی سنت تأویلی تشیع، امام علی و امام صادق (ع) هم می‌توان دید.

اختلاف‌های فکری و بنیادین دو سوی این ماجرا تا به حدی است که اساساً نه می‌توان پریشان را «حروفی» و نه می‌توان شعر او را شرح رسمی و حتی غیر رسمی آیین و عقاید حروفیه دانست. مسلماً پریشان نه همچون پیروان افراطی استرآبادی، فضل‌الله را مهدی و مسیح و خاتم اولیا می‌دانسته و نه در اذان نمازش لاله‌الافضل‌الله می‌خوانده است. و نه به سیاق مریدان غالی نقطویه، محمود پسیخانی را تجسد و تکامل محمد (ص) خوانده، ادعای خدایی کرده و نه لاله‌الامرکب‌المبین را به جای لاله‌الاله نشانده است. درست است که باطن‌گرایی پریشان و شعر او پیش و بیش از هر دلیل دیگری می‌توانست تحت تأثیر فضای تاریخی و گفتمان عصری حاکم بر زمان و مکان زندگی‌اش بوده‌باشد، اما با اذعان به این‌که تأثیرپذیری از یک جریان فکری مسئله دیگری است و قبول محض عقاید آنان مسأله‌ای دیگر، باید به این نکته اقرار کرد که پریشان قدمی پای از دایره تفکرات رسمی تشیع امامیه و سنت تأویلی آن فراتر نگذاشته‌است.

#### فهرست منابع؛

- 1- احمدی، بابک. (1375) **ساختار و تاویل متن**. دو جلد، چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- 2- البرز، پرویز. (1371) «پژوهشی در زندگانی سیدفضلی‌الله نعیمی استرآبادی» مجله شناخت، شماره 9 و 8، بهار و تابستان. صص از 88 تا 99.
- 3- الگار، حامد. (1382) «نقطویه» (مترجم؛ حسین شیخ) در **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره 68 و 69 خرداد و تیر. صص 193 تا 197.
- 4- بیات، عزیزالله (1357) «حروفیان» **بررسی‌های تاریخی**، شماره 79 آذر و دی. صص 227 تا 242.
- 5- پشتدار، علی محمد. (1376) «لرها و لرستان از دیدگاه ولادیمیر مینورسکی» **ایران‌شناخت**، شماره 7، زمستان. صص 160 تا 183
- 6- پریشان، محمود. (1361) **دیوان**، به اهتمام اسفندیار غضنفری امرایی، خرم‌آباد: چاپخانه دانش.
- 7- پورحسن، قاسم. (1384) **هرمنوتیک تطبیقی**، بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام و غرب. چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 8- جمالزاده، محمدعلی (1340) **ابجد**، هوز، **یغما** [به ترتیب در شماره‌های؛] مرداد 157، مهر 159 و آبان 160.
- 9- حجتی، سید محمد باقر. (1360) **سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو** چاپ اول. تهران: بنیاد قرآن.
- 10- حیدری‌نیا، صادق (1378) «نقطویه، پیدایش و تکاپو در قرن نهم» **پیشینه**، شماره 1، زمستان. صص 14 تا 19.



- 11-دفتری، فرهاد. (1375) **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**. ترجمه فریدون بدره‌ای. ، چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- 12-دولتشاهی، علیرضا. (1388) «آیین عبادی حروفی غیاث‌الدین محمد استرآبادی» **معارف**، 28 (ش 2) مرداد- آبان. صص 25 تا 32.
- 13-ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا. (1376) «حروفیه، پیش‌درآمدِ نقطویه» **معارف**، 14 (ش 1)، تیر - فروردین. صص 61 تا 66.
- 14- سپه‌وند، عزت‌الله. (1391) **هرمنوتیک، ادبیات گفتگو با متن**. تهران: نشر علم.
- 15- سلمی، ابو عبدالرحمن. (1369) **مجموعه آثار** ( بخشهایی از حقائق التفسیر و رسائل دیگر) گردآوری، نصرالله پور جوادی. چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- 16- شیخ نوری، محمدامیر. (1382) «نهضت حروفیه در ایران» **نامه انجمن**، شماره 9، بهار. صص 15 تا 29.
- 17- الطباطبایی. **المیزان فی تفسیر القرآن** ( منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه) المجلد الاول.
- 18- غضنفری امرایی. (1387) **شرح دیوان ملاپریشان**، به اهتمام اسعد غضنفری. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- 19- قبادیانی، ناصر خسرو. (1353) **دیوان**، به تصحیح مجتبی مینویی و مهدی محقق. چاپ اول ، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران).
- 20- کوربن ، هانری. (1377) **تاریخ فلسفه اسلامی**. ترجمه جواد طباطبایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات کویر.
- 21- لسانی فشارکی، محمد علی. (1360) **شرح فشرده‌ای بر مقدمه تفسیر المیزان**. چاپ اول. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- 22- ناس، جان . بی. (1379) **تاریخ جامع ادیان** ترجمه علی اصغر حکمت، ویراستار: پرویز اتابکی. چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 23- نصر، سید حسین. (1382) **نیاز به علم مقدس**، ترجمه حسن میان‌داری. چاپ دوم. قم: موسسه فرهنگی طه.
- 24- در تهیه مقالات، از پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی [www.noormags.com](http://www.noormags.com) استفاده شده‌است.